

**Investigating the Psychological Defense Mechanism of "Escape" in the
Novels of Ghazaleh Alizadeh Based on the Novels "The House of
Hydrangeas" and "Nights of Tehran" Based on the Theory of Sigmund
Freud.**

Zahra dosti^۱, Arash Moshfeghi^۲

Abstract

Defense mechanisms are reactions of a person's psyche against the tensions that affect his soul and spirit and push him to the point of disintegration. From Freud's point of view, defense mechanisms unconsciously lead to the emergence of tendencies and behaviors that protect a person from stress. The "escape" mechanism is one of the mechanisms that appear in a person's behavior when he is under a lot of mental pressure and keeps him away from disturbing scenes. In order to forget anxiety, anger and failure, people unconsciously run away from the problem and in this escape, they regain some peace and balance. Although in this escape, one can expect negative consequences, but the human psyche is sometimes inevitable from this choice. Reflecting on Ghazaleh Alizadeh's fictional works shows that she pays special attention to people's behaviors and reactions when faced with problems, and considers defense mechanisms to be involved in some of the behaviors of the heroes of her works. By examining "avoidance" behaviors based on psychological knowledge, this article analyzed these behaviors and tried to find the roots of "avoidances" that were a reaction to the anxiety that was inflicted on the psyche of the characters during their lives. The results of this study show that most of the women of Ghazaleh Alizadeh's works, and sometimes some men, when faced with failures and anxieties, look for a shelter to forget the bitterness of anxiety. Taking refuge in the cozy corner of life and indifference, escaping into the arms of objects, drowning in past memories, escaping to nature and its members, and taking refuge in wealth, are among the most prominent examples of "escape" in Ghazaleh Alizadeh's long fiction works, which are the product of tension. It is people's mental health.

Keywords: escape psycho defense mechanism, Ghazaleh Alizadeh, Idrisi's house, Tehran nights.

^۱ Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab - Iran. (Excerpt from the doctoral dissertation); stu.zahra.dousti@bonabiau.ac.ir

^۲ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab- Iran. (Corresponding author); Email: Moshfeghi.arash@gmail.com

Resources

A) Books

۱. Ahmadvand, Mohammad Ali (۱۹۸۹), psychological defensive mechanisms, Tehran: Bamdad Publications.
۲. Parvin, Lawrence, John Oliver, P. (۲۰۰۲). Personality: Theory and Research. Translated by Muhammad. Jafar Javadi, P. Kadivar. Tehran: Aeezh Publications.
۳. Borno, Frank., J (۲۰۰۴), Dictionary of Key Words in Psychology, translated by Farzaneh Taheri and Mahshid Yasaye, Tehran: Nahid Publications.
۴. Pourafkari, Nusratullah (۲۰۰۶), Comprehensive Dictionary of Psychology and Psychiatry, vol. ۱, Tehran: Farhang Moaser Publishers.
۵. Sharf, Richard, S (۲۰۰۲), Theories of Psychotherapy and Counseling, translated by: Mehrdad Firoz Bakht, Tehran: Rasa Publications.
۶. Shamlou, Saeed (۲۰۰۳), schools and theories in personality psychology, Tehran: Roshd publications.
۷. Shafiabadi, Abdullah (۲۰۰۶), theories of counseling and psychotherapy, Tehran: Center for Academic Publications
۸. Schultz, Duane and. Sydney Ellen Schultz (۲۰۲۰), Theories of Personality, translated by: Yahya Seyed Mohammadi, Tehran: Virayesh publications

۹. Sanati, Mohammad (۲۰۰۱), Psychological analysis in art and literature, Tehran: Markaz Publication
۱۰. Alizadeh, Ghazaleh (۱۹۹۸), House of the Idrisians", Tehran: Toos Publication.
۱۱.(۱۹۹۹), Nights of Tehran, Toos Publication.
۱۲. Farzad, Abdolhossein; About literary criticism: Ghatra publications.
۱۳. Freud, Sigmund (۲۰۱۲), psychological defense mechanisms, translators: Habib Gohari Rad and Mohammad Javadi, Tehran: Radmehr Publications.
۱۴. Landin, Robert W (۱۹۹۹), theories and systems of psychology, translated by Yahya Mousavi, Tehran: Virayesh publications.
۱۵. Hoffman, Karl, Mark Vernoy, Judith Vernoy (۲۰۰۰), General Psychology, Theory and Application, translators: Hadi Boheirai et al., Tehran: Arsbaran Publications.
۱۶. Jung, Carl (۱۹۹۸), Psychology of the unconscious, Tehran: Elmifarhangi Publications.

b) Articles

۱۷. Akbari, Adnan and Khanipour, Hamid (۲۰۱۹), "Freud, Rank and the Problem of Anxiety", Journal of Psychology, Year: ۸, No: ۱۱. pp. ۴۷-۵۶.

۱۹. Besharat, Mohammad Ali and Sharifi, Mandana and Iravani, Mohammad (۲۰۰۱), " relationship between attachment styles and defense mechanisms", journal of psychology, No: ۱۹, pp. ۲۷۷-۲۸۹.
۲۰. Bolhari, Jafar (۱۹۹۲), "Anxiety", Quarterly Journal of Education, No: ۷۴, pp. ۳۶-۳۹.
۲۱. Payandeh, Hossein, familiar stranger: Psychoanalysis in Literary Criticism, Book of the Month of Literature and Philosophy, No: ۵۹, pp: ۲۶-۳۷.
۲۲. Khadvipour, Rouholah and Sara Zirak (۲۰۲۳), " A study of the Inferiority Complex of the main character in the novel "the last game of Banou" based on the views of Alfred Adler. ", Jostarnameh Comparative Literature, ۷(۲۳), pp. ۱۱۲-۸۵.
۲۳. Rastgar, Sh. (۱۹۹۳), "Spirit of Bourgeoisie", Journal of Political and Economic Information, No.: ۶۷ and ۶۸, pp. ۵۰-۵۶.
۲۴. Abdullahpour, Sattar and Arash Moshfeghi (۲۰۲۱), " Psychological Analysis of Farhad and Shirin Poem by Vahshi Bafghi Using Freudian Defense Mechanisms ", Jostarnameh Comparative Literature, ۶(۲۰), pp. ۱۱۵-۸۷.

۲۵. Allami Mehmandosti, Zulfaqar and Davoudi Panah, Nasim (۲۰۱۵), "Investigation of Esfandiar's defense mechanisms in the battle with Rostam", Quaterly of Lorestan University's epic literature, ۲(۴), pp. ۷۱-۹۹.
۲۶. LotfiKashani, Farah (۲۰۱۶), " Escape from consciousness: a discussion based on the integrated treatment ", Journal of Thought and Behavior in Clinical Psychology, No. ۴۰, pp. ۷۱-۹۹.

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال هفتم، شماره بیست و ششم، زمستان ۱۴۰۲

بررسی مکانیسم دفاعی روانی «گریز» در رمان‌های غزاله علیزاده

با تکیه بر رمان «خانه ادیسی‌ها» و «شب‌های تهران» بر اساس نظریه زیگموند فروید

زهرا دوستی^۱؛ آرش مشفقی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰

صص (۲۸-۵۵)

چکیده

مکانیسم‌های دفاعی، واکنش‌های روان آدمی در برابر تنش‌هایی است که روح و روان او را تحت تأثیر قرار می‌دهند و او را تا مرز از هم پاشیدگی پیش می‌برند. از نگاه فروید، مکانیسم‌های دفاعی، به‌طور ناخودآگاه، منجر به بروز تمایلات و رفتارهایی می‌شوند که فرد را در برابر تنیدگی-ها محافظت می‌کنند. مکانیسم «گریز» از زمره سازوکارهایی است که به هنگام فشار روحی فراوان، در رفتار فرد بروز می‌کند و او را از صحنه‌های آزاردهنده دور می‌کند. افراد برای فراموشی اضطراب، خشم و ناکامی، به‌شیوه ناخودآگاه از مشکل پیش آمده می‌گریزند و در این گریز، تا حدودی آرامش و تعادل از دست‌داده خود را باز می‌یابند. هر چند در این گریز، می‌توان انتظار پیامدهای منفی را نیز داشت اما روان آدمی، گاه ناگزیر، از این انتخاب است. تأمل در آثار داستانی غزاله علیزاده نشان می‌دهد که او نسبت به رفتارها و واکنش‌های افراد در مواجهه با مشکلات، توجه خاصی دارد و مکانیسم‌های دفاعی را در بروز برخی از رفتارهای قهرمانان آثارش دخیل می‌داند. این نوشتار با بررسی رفتارهایی از جنس «گریز» با تکیه بر دانش روان‌شناسی، به تحلیل این رفتارها پرداخته و به ریشه‌یابی «گریز»هایی اقدام کرده که به‌گونه‌ایی، واکنش به

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب- ایران.

ایمیل: stu.zahra.dousti@bonabiau.ac.ir

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب- ایران. (نویسنده مسئول)

Moshfeghi.arash@gmail.com

اضطرابی بوده‌اند که بر روان شخصیت‌ها در طول زندگی وارد شده‌اند. نتایج حاصل از این بررسی نشان می‌دهد که بیش‌تر زنان آثار غزاله علیزاده و گاه برخی از مردان، در مواجهه با ناکامی‌ها و اضطراب‌ها، به دنبال پناهگاهی هستند که تلخی اضطراب را به فراموشی سپارند. پناه‌بردن به گوشه‌دنج زندگی و بی‌اعتنایی، گریختن به آغوش اشیاء، غرق شدن در خاطرات گذشته، گریز به سوی طبیعت و اعضای آن، و پناه بردن به ثروت، از برجسته‌ترین مصادیق «گریز» در آثار داستانی بلند غزاله علیزاده است که محصول تنش‌های روانی افراد است.

کلید واژه‌ها: مکانیسم دفاعی روانی گریز، غزاله علیزاده، خانه‌داری‌ها، شب‌های تهران.

۱- مقدمه

رفتارهای دفاعی، از ما در برابر هیجانات ناخوشایند محافظت می‌کنند و مانع آگاهی ما از عواطف و احساساتی می‌شوند که برای ما نه تنها لذت‌بخش نیستند بلکه می‌توانند بسیار آزاردهنده باشند. نکته جالب توجه اینکه: «مکانیسم‌های دفاعی، خود واقعیت را در سطح ناهوشیار انکار یا تحریف می‌کنند» (شارف، ۱۳۸۱: ۶۰)؛ پس می‌توان گفت: در همه مکانیسم‌های دفاعی، روان با استفاده از عامل خودفریبی، مانع آگاهی ما از عواطف و احساسات آزاردهنده می‌شود. اضطراب، افسردگی، و خشم مهم‌ترین عواطف ناخوشایندی هستند که روان ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند. سیستم روانی ما به محض احساس خطر در برابر اضطراب فرساینده، سازوکارهای دفاعی را به کار می‌گیرد تا تعادل لازم را فراهم آورد.

مطالعه رفتار شخصیت‌های آثار ادبی از منظر دانش روان‌شناسی، امروزه با عنوان نقد روان‌شناختی، از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. این نقد با ظهور فروید و نظریه‌های وی در خصوص روان‌کاوی افراد پا به عرصه گذاشت و نقد روان‌شناسی یکی از مکتب‌های تفسیری پر سر و صدای قرن بیستم گردید (فرزاد، ۱۳۷۶: ۷۸). آثار داستانی غزاله علیزاده از زمره متونی - ست که در آن نویسنده با رویکردی روان‌شناسانه به خلق شخصیت‌هایی پرداخته که رفتارشان ریشه در مشکلات روانی دارد. سازوکارهای دفاعی به کار گرفته شده در رفتار هر یک از این شخصیت‌ها به منظور مقابله با اضطراب و افسردگی، بسیار برجسته است. تعمق در این

سازوکارها، نشان می‌دهد که واکنشی به نام «گریز» در رفتار این افراد، بسیار پررنگ است. این نوشتار درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که:

دلایل به کارگیری مکانیسم دفاعی «گریز» در رفتار شخصیت‌های داستانی غزاله علیزاده کدامند؟

۱-۱- بیان مسئله

ادبیات داستانی معاصر به دلیل توجه به مباحث روان‌شناسی، از دیدگاه نقد روان‌شناسی بسیار حائز اهمیت است. «نقد روان‌شناسی به تحلیل احساس، افکار و رفتارهای قهرمانان داستانی بر-اساس نظریه‌های روان‌شناسی می‌پردازد» (عبدالله‌پور و مشفق، ۱۴۰۱: ۹۳). این نکته در آثار زنان داستان‌نویس، نمود برجسته‌ای دارد. زنان به دلیل برخورداری از برخی ویژگی‌های روحی-روانی، توجه موشکافانه‌ای به کنش‌ها و رفتارهای افراد در موقعیت‌های مختلف دارند. مکانیسم‌های دفاعی روانی از جمله مباحث مهم روان‌شناسی‌اند که می‌کوشند دلیل بروز برخی رفتارها را در شخصیت افراد در برابر اضطراب‌ها و تنیدگی‌ها را بیان کنند. فروید و همکارانش با ارائه نظریاتی مبسوط درباره انواع مکانیسم‌های دفاعی روانی، توانستند انگیزه بسیاری از واکنش‌های روانی افراد را پیدا کنند.

غزاله علیزاده به‌عنوان یکی از زنان مطرح داستان‌نویسی معاصر، رفتار و کنش‌های شخصیت‌های داستانی‌هایش را بر اساس مطالعات فروید در زمینه مکانیسم‌های دفاعی، مورد توجه قرار داده است. مکانیسم گریز از زمره مهم‌ترین سازوکارهایی است که در رفتار شخصیت‌های داستانی غزاله علیزاده نمود پیدا می‌کند.

این نوشتار در صدد است، دلایل بروز سازوکار دفاعی گریز در رفتار شخصیت‌ها را در دو رمان *خانه ادیسی‌ها* و *شب‌های تهران* مورد بررسی قرار دهد. اهمیت این پژوهش در راه‌یابی به ارتباط عمیق دانش روان‌شناسی با متون ادبی، به‌ویژه ادبیات داستانی است، علاوه‌بر این، نقش برجسته ادبیات داستانی در خصوص مشکلات روان‌شناختی شخصیت‌ها تبیین می‌شود.

۲-۱- اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به این که شخصیت‌ها و انگیزه رفتار آنان از دیدگاه روان‌شناسی در آثار داستانی زنان نویسنده تاکنون مورد تعمق قرار نگرفته است. بررسی و تحلیل مکانیسم دفاعی گریز در شخصیت‌های آثار داستانی غزاله علیزاده، از برخی واقعیت‌های روانی و اجتماعی افراد پرده برمی‌دارد و دست‌اندرکاران حوزه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و دیگر حوزه‌ها را بر آن می‌دارد تا در صدد حل بسیاری از مشکلات برآیند که سبب بروز این واکنش در رفتار افراد به‌ویژه زنان شده است، بنابراین بررسی مکانیسم دفاعی گریز در رمان‌های غزاله علیزاده، از اهمیت و ضرورت قابل توجهی برخوردار است.

۳-۱- پیشینه تحقیق

تاکنون بررسی‌های متعددی درخصوص مکانیسم‌های دفاعی روانی در متون ادبی صورت گرفته که به‌عنوان مثال می‌توان از مقاله زینب حاجی، اسماعیل صادقی و جمال‌الدین مرتضوی (۱۳۹۳) نام برد که در نوشتاری با عنوان «بررسی مکانیسم‌های دفاعی روان‌شناختی در رمان پل معلق»، به بررسی رفتارهایی می‌پردازد که ریشه در اضطراب و تنیدگی‌های دوران جنگ تحمیلی ایران و عراق دارد.

همچنین مقاله مریم زمانی و دیگران (۱۴۰۱) با عنوان «سبک دفاعی شخصیت‌های رمان کلیدر»، نویسنده به این نتیجه دست یافته که بیشتر رفتارهای شخصیت‌ها به‌ویژه گل‌محمد در رمان در رویارویی با موارد استرس زا پدید آمده است.

در مقاله زارعی، فخری، سیدکاظم موسوی و غلامحسین مددی (۱۳۹۶) تحت عنوان «بررسی تطبیقی عنصر داستانی کشمکش و مکانیسم‌های دفاعی فروید در داستان فرود شاهنامه»، شخصیت فرود و انگیزه رفتارهای او بر طبق نظریه فروید بررسی شده است.

مقاله داوودنیا نسرین، سراج خرمی ناصر و جولازاده اسمعیلی علی اکبر (۱۳۹۳)، با عنوان تحلیل روان‌شناختی شخصیت پیران و یسه، پهلوان تورانی، در شاهنامه فردوسی، نیز به بررسی سازوکارهای دفاعی روانی مثل: جبران، تبدیل و والایش در رفتار پیران پرداخته است.

۱-۴- روش کار

این مقاله به شیوه تحلیلی-توصیفی، با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، مطالعات مبسوطی درخصوص نظریه فروید درباره مکانیسم‌های دفاعی روانی انجام گرفته و در ادامه با رویکرد تحلیلی، مکانیسم دفاعی گریز را در رفتار شخصیت‌های رمان غزاله علیزاده مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

۱-۵- مبانی نظری پژوهش

«روان‌کاوی در پی این است که انسان از کشمکش‌های درونی خویش، تا آن‌جا که ممکن است، رها شود و به واقعیت‌های درونی خویش بصیرت پیدا کند و بر خود فایق آید و خود را فتح کند» (صنعتی، ۱۳۸۲: ۳۰). این دانش به ما کمک می‌کند تا شیوه‌های مقابله با تنش‌ها را بیاموزیم. به اعتقاد یونگ اضطراب، مهم‌ترین تنشی است که روح و روان آدمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اضطراب به معنی نگرانی زیاد به سبب ترسی نامشخص و غیرمنطقی است (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۷۶). اضطراب یک احساس ناخوشایند است که «خود» برای فرار از این حس نامطبوع، سعی می‌کند از آن دوری گزیند. لذا، دست به کار شده با بهره‌گیری از راهکارهای مختلف، درصدد برمی‌آید تا اضطراب را کم‌رنگ کند. این تلاش برای از بین بردن اضطراب و حس ناخوشایند آن، از طریق مکانیسم‌های دفاعی صورت می‌گیرد (هافمن و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۲۳).

تعمق در رفتار افراد نشان می‌دهد که در پس کوچک‌ترین کنش ناهنجار هر فرد، اضطراب عمیقی نهفته است: «اضطراب زیربنای همه ناهنجاری‌های روانی است» (شاملو، ۱۳۸۲: ۳۹). می‌توان گفت اضطراب برجسته‌ترین احساسی است که ترکیبی از یک حس ناخوشایند در آینده را در ما ایجاد می‌کند (فروید، ۱۳۹۲: ۸۶). روان آدمی برای مقابله با این حس آزاردهنده، از انواع روش‌ها مدد می‌جوید تا از فشار وارده اندکی بکاهد. یکی از بارزترین این شیوه‌ها، مکانیسم‌های دفاعی هستند. سازوکارهای دفاعی از این بخش اعظم- که ناخودآگاه ما را تشکیل می‌دهند- سرچشمه می‌گیرند. فروید معتقد است همیشه نبرد برای کاهش اضطراب، در درون آدمی وجود دارد و فقط میزان آن، در حال تغییر و در نوسان است: «فروید معتقد بود که دفاع‌ها باید تا اندازه‌ای، همیشه در فعالیت باشند. درست همان‌گونه که کل رفتار توسط غرایز برانگیخته می‌شود،

پس کل رفتار از نظر دفاع علیه اضطراب، دفاعی است. شدت نبرد درون شخصیت ممکن است کم و زیاد شود، ولی هرگز متوقف نمی شود» (شولتز، ۱۳۹۹: ۶۵)

بی شک آدمی زمانی این مکانیسم ها را از خود نشان می دهد که علامتی از پریشانی و اضطراب در روان او دیده شود: «مکانیسم های دفاعی شیوه های غیر ارادی و تقریباً ناخودآگاهانه و غیر تعقلی برای کاهش اضطراب و حفظ شخصیت هستند که تحریف و خودفریبی، کم و بیش در آن ها به چشم می خورد» (شفیع آبادی، ۱۳۸۵: ۵۵).

از دیدگاه فروید، مکانیسم های دفاعی فراوانی در روان آدمی شکل می گیرند که هر یک بنا بر شرایط پیش آمده از خود واکنش نشان می دهند؛ حتی گاه ممکن است روان آدمی به طور هم زمان از چند مورد آن، به صورت تفریقی استفاده کند تا بتواند آرامش را برای روان مضطرب فرد به ارمغان آورد: «ما به ندرت فقط از یکی از آن ها استفاده می کنیم و معمولاً با به کارگیری چندین مکانیسم دفاعی به طور هم زمان از خودمان در برابر اضطراب دفاع می نماییم. همچنین، بین این مکانیسم ها مقداری هم پوشی وجود دارد. با اذعان بر این امر، روان شناسان معتقدند این مکانیسم ها در واقع، انکار یا تحریف واقعیت هستند، با این که ضروری اند، ولی تحریف هستند علاوه بر این، آن ها ناهشیار عمل می کنند. ما از آن ها آگاه نیستیم، بدین معنی که در سطح هشیار، تصورات تحریف شده یا غیر واقعی از خود و محیط مان داریم» (همان: ۶۶). آنا فروید، بروز مکانیسم های دفاعی را هرگز یک بیماری نمی پندارد و معتقد است این مکانیسم ها «در ابقاء رفاه روانی طبیعی، نقش اساسی ایفا می نمایند. او همچنین عقیده دارد هر کس خواه به هنجار و خواه نروتیک، از یک گروه مکانیسم های دفاعی، به درجات مختلف، استفاده می کند» (پورافکاری، ۱۳۸۵: ۳۷۲). پس می توان بروز این سازوکارها را به شکل ها و گونه های مختلف در رفتار هر فرد شاهد بود.

۱-۵-۱- انواع مکانیسم های دفاعی روانی

تعمق در منابع روان شناسی به ویژه منابعی که حاصل مطالعات گسترده فروید درباره واکنش های دفاعی است نشان می دهد که مکانیسم های زیر به مقدار قابل توجهی در مقابله با اضطراب، در رفتار افراد به منصه ظهور می رسند: ۱- فرافکنی یا برون فکنی (Projection)، ۲- دلیل تراشی

یا توجیه (Rationalization)، ۳- مکانیسم جبران (Compensation)، ۴- تبدیل یا هیستری (Conversion)، ۵- سرکوب (repression)، ۶- انکار (Denial)، ۷- واکنش وارونه یا واکنش سازی (Formation Reaction)، ۸- گریز (Displacement)، ۹- جابجایی (Sublimation) ۱۰- والایش (identification)، ۱۱- همانندسازی (Replication)، ۱۲- درون فکنی (introspection). (احمدوند، ۱۳۶۸: ۱۲-۱۱۶)

۱-۵-۲- مکانیسم دفاعی روانی گریز

مکانیسم دفاعی «گریز»، در رویارویی با تکانه‌ها، در رفتار برخی از افراد، بروز می‌یابد. این سازوکار، چنان‌که از نامش بر می‌آید، فرار آدمی در مواجهه با مشکلات را توجیه می‌کند. روان پریشان فرد مضطرب، به محض احساس خطر، به دنبال راهی می‌گردد که عامل ایجاد کننده اضطراب را به باد فراموشی سپارد. «گریز» یکی از متداول‌ترین این شیوه‌ها است: «گریز یکی از رایج‌ترین واکنش‌های منفی دفاع است. هنگام برخورد، با مشکلات و نگرانی‌ها، بسیاری از افراد به وسایل گوناگون حتی المقدور از آن می‌گریزند» (احمدوند، ۱۳۶۸: ۱۲۰). این واکنش، نوعی رفتار منفی است که شخصیت را در مقابله با تنیدگی، گرفتار می‌کند. نمونه‌های بسیاری از رفتارهای آدمی وجود دارد که نشانه‌های این مکانیسم را دارند مثلاً استفاده از مواد مخدر و باده‌گساری. این مکانیسم، دفاع منفی شخصیت را نشان می‌دهد: «گروهی به‌خاطر فراموشی و گریز از احساس تنهایی و رنج، به جام باده پناهنده می‌شوند تا با خیال خود دمی از وسوسه عقل و رنج حیات و ناکامی‌ها در عرصه ذهن رهایی یابند» (همان: ۱۲۳). دقت در رفتار افرادی که در مواجهه با مشکلات به طور ناخودآگاه از این واکنش استفاده می‌کنند، نشان می‌دهد که «گریز» در کنار تقلیل بار اضطراب و تنیدگی، آینده افراد را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و زمینه‌های بروز اضطراب‌های فزاینده را افزایش می‌دهد. از این‌رو، می‌توان آن را واکنشی منفی در برابر فشارهای روانی قلمداد کرد: «مکانیسم گریز قدرت بسیاری دارد به‌ویژه چون به صورت ناخودآگاه انجام می‌گیرد، گویا حلقه‌ای به گردن قربانی خود انداخته او را به هر طرف که می‌داند می‌کشاند. این مکانیسم تلاش بیهوده‌ای است برای نجات از زهر ناکامی، و البته مانند دیگر

مکانیسم‌ها، بیش‌تر ناخواسته و ناآگاهانه انجام می‌پذیرد» (علامی مهماندوست و داودی، ۱۳۹۴: ۹۴).

۲- بحث

غزاله علیزاده به‌عنوان یکی از نویسندگان معاصر ادبیات داستانی، توانسته در آثارش بخش وسیعی از واقعیت پیرامونش را بازتاب دهد. او به سال ۱۳۲۵ هجری شمسی، نیمه شب بیست و هفتم اردیبهشت، چشم به جهان گشود و به سال ۱۳۷۵ در طلوع بیست و هفتم اردیبهشت‌ماه، تلخ و دردآلود، خود را از درختان سبز جنگل‌های مازندران، حلق‌آویز کرد. «خانه‌آدریسی‌ها» و «شب‌های تهران» از برجسته‌ترین رمان‌های اوست که شخصیت‌ها در این دو اثر از منظر دانش روان‌شناسی مورد توجه است. در این بخش از نوشتار به بررسی شخصیت‌هایی از آثار او پرداخته می‌شود که رفتارشان ریشه در یکی از مکانیسم‌های دفاعی دارند و به‌صورت ناآگاهانه برای تقلیل تنش‌های وارد شده بر روح و روان فرد، سازوکار دفاعی «گریز» را از خود نشان می‌دهند.

۲-۱- بررسی مکانیسم دفاعی «گریز» در رمان خانه‌آدریسی‌ها

رمان «خانه‌آدریسی‌ها» تقابل دو گروه بورژوا و بلشویک‌ها را در آستانه انقلاب کارگری در شوروی سابق را به نمایش می‌گذارد. تعمق در رفتار شخصیت‌های رمان، نشان می‌دهد واکنش «گریز» به‌عنوان یکی از مکانیسم‌های دفاعی، در رفتار قهرمانان این اثر بسیار پررنگ است. در این بخش از نوشتار، دلایل و مصادیق سازوکار دفاعی «گریز» در زندگی قهرمانان خانه‌آدریسی‌ها، در چند طیف زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- تنش‌هایی که طی سالیان متمادی بر فرد وارد می‌شود.

۲- تأثیر تنش‌ها بر روح و روان فرد

۳- بروز واکنش «گریز» در رفتار فرد

۲-۱-۱- مکانیسم گریز در رفتار خانم ادیسی

۲-۱-۱-۱- تنش‌هایی که طی سالیان متمادی بر خانم ادیسی وارد می‌شود:

تأمل در زندگی این بانوی سالمند، حکایت از آن دارد که وی دختر اشراف‌زاده‌ای است که قوانین سنتی بر آن حکم می‌راند. در خانواده او، مردسالاری حاکم است هر چند زنان از لحاظ مادی تأمین هستند اما حق ابراز تمایلات خود را ندارند. از این رو، وقتی نویسنده، گذشته خانم ادیسی را مرور می‌کند فضای کسالت‌بار حاکم بر زندگی زن یا دختر جوان را به شکل زیر تصویرگری می‌کند:

«بعد از مرگ دخترعمو، او سرگل دختران شد. پیش از بلوغ، زندگی محدودی داشت؛ سراسر عصر روی پلکان می‌نشست، به فواره خیره می‌شد، خمیازه می‌کشید و شب‌ها قبل از خواب گریه می‌کرد» (علیزاده، ۱۳۷۷: ۲۶۵).

این تصویر از دوران جوانی خانم ادیسی، نشان می‌دهد که از همان اوان، روح و روان این زن نادیده گرفته می‌شود و تمایلات او سرکوب می‌گردد. چنان‌که در جوانی، آرزوهایش حلق‌آویز می‌شوند. این امر زمانی بسیار پررنگ می‌شود که او عاشق جوان زیبارویی به نام «قباد» می‌گردد. تمایلات عاشقانه وی، زیر سلطه پدر و نظام مردسالاری، رنگ می‌بازد و سرکوب می‌شود. حتی نامه‌های عاشقانه‌ای که برای او می‌فرستادند به دست پدر، نخوانده پاره می‌گردد:

«چین‌های خانم ادیسی محو شد: برای من هم می‌نوشتند. خیلی سال پیش، نخوانده پاره می‌شد. سرباز جوانی مرا می‌خواست» (همان: ۲۳).

زمانی که او به رگم تمایل درونی‌اش، به عشق پشت پا می‌زند، فشار روحی عمیقی بر او وارد می‌شود:

«پدرم اگر می‌فهمید او را جا به جا می‌کشت. پالتو پوشیدم، پابره‌نه رفتم به باغ، گفتم: برو!» (همان: ۱۸).

۲-۱-۱-۲- تأثیر تنش ها بر روح و روان خانم ادیسی

سال های جوانی خانم ادیسی با انواع سرکوب ها سپری می شود. به اعتقاد فروید زمانی که آدمی «خواسته های نفس ثانویه خود را سرکوب می کند، این سرکوب ها و مجال ندادن به امیال، باعث انواع روان رنجوری ها در فرد می شود» (پاینده، ۱۳۸۱: ۲۸). در این جاست که کم کم رد پای ناکامی ها و محرومیت ها ظاهر می گردد. تعمق در زندگی خانم ادیسی، نشان می دهد که او در اوج جوانی، در آستانه ازدواج، دل مرده، و بی نصیب از شور جوانی است:

«در بیست سالگی بعد از آن که قباد غیش زد، آرزوی مردن کرد و به سرانجام دختر عمو غبطه خورد» (همان: ۲۶۵).

بین میل سرکوب شده ای که می خواهد ابراز شود و نیروهای سرکوب کننده تعارض ایجاد می شود (لاندرین، ۱۳۷۸: ۲۷۱-۲۷۲). آرزوی مرگ در او ان جوانی، بارزترین نشانه این تعارض است:

«با دلمردگی ازدواج کرد. بعد از تولد پدر وهاب، بحران بیزاری او اوج گرفت. تاب دیدن بچه را نداشت. دایه، کودک را شیر می داد» (علیزاده، ۱۳۷۷: ۲۶۵).

۲-۱-۱-۳- بروز واکنش «گریز» در رفتار خانم ادیسی

در این جاست که سیستم دفاع روانی خانم ادیسی به کار می افتد. او برای نجات خویش، کم-کم از صحنه زندگی کنار می کشد. در واقع، کنار کشیدن او از زندگی، نوعی گریز از دست زندگی-ای است که او را نادیده گرفته و تمایلات او را پایمال کرده است. حتی ازدواج او نیز با نوعی «گریز» همراه است:

«شور سرخورده حیاتی اش را به موجودات مجزا منتقل می کرد. از صحنه زندگی نرم نرم کنار می کشید، شانه های جواهر نشان، گیره های مو، روبان ها، پیراهن های رنگ به رنگ را در صندوق گذاشت» (همان: ۲۶۵).

۲-۱-۲- مکانیسم گریز در رفتار وهاب

از دیگر شخصیت‌های برجسته رمان خانه ادریسی‌ها، وهاب نوه پسر خوانم ادریسی‌ست. او سی سال دارد. تنها و مجرد، به اتفاق مادربزرگ و عمه‌اش لقا، در خانه مجلل ادریسی‌ها زندگی می‌کند.

۲-۱-۲-۱- تنش‌هایی که طی سالیان متمادی بر وهاب وارد می‌شود:

دقت در زندگی وهاب نشان می‌دهد که دوران کودکی او مملو از آزرده‌گی و حرمان بوده است. او محصول ازدواجی ناخواسته است که به مادرش تحمیل شده، وهاب گذشته آرامی ندارد. مادر در اوج جوانی از خانه گریخته و پدر نیز، مردی ولنگار و لایعقل است که رفتار خشونت-باری با مادر دارد. مادر وهاب به اجبار به این ازدواج گردن نهاده از این‌رو، توجه چندانی به وهاب ندارد. حس «دوست داشته شدن» در وجود وهاب، حلق‌آویز شده است:

«مادر از وهاب بیزار بود. چون به ازدواج با پدر وادارش کرده بودند» (همان: ۷۱).

این نکته تنش فراوانی بر کودک وارد کرده و او را در آرزوهایی غرق کرده که برای بسیاری تحقق یافته اما برای وهاب خواهش‌هایی است که می‌داند هرگز برآورده نخواهد شد:

«کتاب مهم نبود، فقط تمثیل گناه بزرگ‌تری بود: داغ نکبستی که از کودکی بین او و دیگران فاصله می‌انداخت» (همان: ۷۰).

روح و روان وهاب در این سال‌ها به شدت آسیب می‌بیند. شانه‌های نحیف این کودک خردسال هنوز برای تحمل این همه آزرده‌گی زود است. مادرش رعنا، از خانه می‌گریزد. محرومیت از حضور مادر، مادری که تصویری تلخ از آن در ذهن وهاب نقش بسته، روان او را به شدت در تنگنا قرار می‌دهد:

«بر گونه‌های لطیف او پشت سر هم سیلی می‌زدند... جای انگشت‌ها می‌ماند. تا روزی که از خانه فرار کرد. شش ماه از او هیچ خبری نداشتند، پدر تا مسکو، یالتا، غازان و حتی قفقاز رفت» (همان: ۷۱).

نقش بستن تصویر «به تمامی بد مادر» در ذهن وهاب، او را می‌دارد همیشه از مادر متنفر باشد. هر چند در ادامه روایت، بی‌گناهی مادر برای او ثابت می‌شود ولی آنچه مهم است تأثیر این رویدادهای تلخ بر دوران کودکی اوست:

«مایه ننگ ما بود. از بچگی به خاطر او گوشه و کنایه می‌شنیدم» (همان: ۱۹۷).

«با وجود او من تحقیر می‌شدم» (همان: ۱۹۶).

۲-۱-۲- تأثیر تنش‌ها بر روح و روان وهاب

بعد از ترک مادر، وهاب روانی آزرده و رنجور را تجربه می‌کند. وابستگی شدید وهاب به خاطره عمه‌اش رحیلا، و سعی در حفظ آن، از جمله مهم‌ترین رفتارهایی است که محصول روان تنیده اوست:

«مادرم را دوست نداشتم. رحیلا خیر و روشنی بود. مادرم شر و تیرگی.» (همان: ۱۹۷)

وهاب از اجتماع می‌گریزد. توان برقراری روابط اجتماعی را ندارد و همواره سعی می‌کند در لاک خود فرو رود. از این رو، به کتاب علاقه شدید پیدا می‌کند:

«یک بار دورادور توی کوکت رفته بودم. دور کتابخانه می‌گشتی و انگشت‌های نوازشگرت را روی عطف‌ها می‌لغزاندی. این کاری نبود که از او دریغ کرده بودی؟» (همان: ۱۹۷).

۲-۱-۳- بروز واکنش «گریز» در رفتار وهاب

نشانه‌های مهمی در زندگی وهاب به چشم می‌خورد که حاکی از واکنش «گریز» در برابر فشارهایی است که بر او وارد شده است:

«دائم با پدر مشاجره داشتند. طرف‌ها را می‌شکستند. با هم گلاویز می‌شدند. لکه‌های سرخ بر گلوی زن ظاهر می‌شد. عصبی می‌خندید. به ملافه‌ها چنگ می‌زد و از تخت پایین می‌افتاد» (همان: ۷۱).

در این جاست که روان رنجور او، واکنش «گریز» را بر می‌گزیند:

- سعی در فراموشی یاد و خاطره مادر

وهاب سعی می‌کند به مادر فکر نکند. فراموشی یاد و خاطرهٔ مادر، در حکم پناهگاهی است که اندکی او را آرام می‌کند. فراموشی می‌تواند به‌عنوان ابزار گریز، فشار وارد بر روان را اندکی تقلیل دهد:

«تپش قلب وهاب تند شد: تو مرا عذاب می‌دهی! زیر آب‌های تیره می‌بری، دنیای خاطرات فراموش شده، یکبار دیگر برای همیشه می‌گویم: مادرم را دوست نداشتم، رحیلا خیر و روشنی بود و مادرم شرّ و تیرگی!» (همان: ۱۹۷).

– غرق شدن در خاطرهٔ رحیلا

وهاب عاشق عمه‌اش رحیلاست. او جوان مرگ شده اما زیبایی و ظرافت عمه، روح وهاب را می‌نوازد. روان او در پی فضایی پاک، زیبا و آرام است تا در آن‌جا آرام گیرد. رحیلا، دشتی مملو از آرامش و زیبایی است که وهاب می‌تواند با اتکا به خاطره آن دشت، از متلاشی شدن روان خود بکاهد. او به خاطرات رحیلا پناه می‌برد. در واقع، این مکانیسم دفاعی «گریز» است که دست وهاب رنجور را می‌گیرد و او را در دامن خاطرات عمه، پناه می‌دهد:

«مرد روی میز خم می‌شد، نفسی عمیق می‌کشید، در گنجه را می‌گشود، چهره را بین دامن جامه‌های سفید، پوشیده کله ... ، گل دکمه‌یی، علف خشک و خار پولکی گم می‌کرد» (همان: ۱۰).

– گریز به دنیای خاموش کتابخانه

پناه بردن وهاب به کتابخانه به‌شیوهٔ غیرعادی، فرار و گریز از تصاویر آزاردهنده است. چنان‌که خود نیز در جمله زیر اذعان می‌کند که چه اندازه به کتابخانه‌اش وابسته است:

« من به دو چیز وابسته‌ام! خاطره‌یی از کودکی و کتابخانه‌ام» (همان: ۴۷).

– گریز از محل زندگی

تصاویری که از گذشتهٔ وهاب در ذهن او بر جا مانده بسیار عمیق و تلخ است. حتی ورود بلشویک‌ها به خانهٔ ادیسی‌ها و تغییر یافتن شکل زندگی در این خانه، نمی‌تواند آشفتگی ذهن وهاب را کم رنگ کند. او برای مقابله با این حس، فرار را برقرار ترجیح می‌دهد:

«وهاب هند را ترجیح می داد. جامعه های مردم بنارس سفید بود. شاید در این سپیدی خود را گم می کرد» (همان: ۵۳۹).

۲-۲- بررسی مکانیسم دفاعی «گریز» در رمان شب های تهران

رمان طولانی «شب های تهران»، حکایت زندگی جوان از فرنگ برگشته ای به نام بهزاد است. بهزاد جوانی هنرمند، روشنفکر و متعلق به طبقه اشرافی است که با مادربزرگش، خانم نجم، زندگی می کند. در این بخش از نوشتار به تبیین رفتارهایی از قهرمانان این اثر پرداخته می شود که دچار تنش های روحی فراوانی هستند و روان آشفته آنان، مکانیسم دفاعی «گریز» را بر می گیرند.

۲-۲-۱- مکانیسم گریز در رفتار آسیه

آسیه دختر جوان زیبارویی است که در سراسر رمان، مورد توجه نویسنده و مخاطب است. حتی محور توجه شخصیت های متعدد رمان، آسیه است. در بررسی مکانیسم های دفاعی روانی آسیه می توان رگه هایی پر رنگ از واکنش «گریز» را مشاهده کرد که در سه طیف زیر قابل تحلیل هستند.

۲-۲-۱-۱- تنش هایی که طی سالیان متمادی بر آسیه وارد می شود:

- محرومیت از عشق و عاطفه مادری

«مادر اولین ابژه ای است که کودک، پناه را در وی می جوید. کودک تنها در همزیستی با مادر است که «من» او تأثیر می گذارد. در این گذار، شخصیت او شکل می گیرد و ظرفیت آن را می یابد تا خود را از ابژه جدا کند این جدایی او را به سوی فردشوندگی (individuation) سوق می دهد تا کودک هویت خویش را بیابد و بار دیگر با ابژه خود، مستقل از حالت نیاز، رابطه برقرار کند. هر خللی در این مسیر، اختلالی در کارکردهای «من» و سرانجام در شخصیت و روابط او ایجاد می کند. اگر عشق را در آن رابطه تجربه نکند ظرفیت های همدلی، عشق، گناه و افسوس در او رشد نمی کند. دیگر نمی تواند تصویری خوب از خود داشته باشد» (صنعتی، ۱۳۸۰: ۸۸). تعمق

در زندگی آسیه نشان می‌دهد که او هرگز در زندگی‌اش عاطفه‌مادری را تجربه نمی‌کند. در کودکی مادرش متهم به خیانت شده از خانه فرار می‌کند. آسیه از خاطره این زن - که فرانسوی تبار است - گریزان است:

«من دایه‌یی شبیه رویای تو هیچ وقت نداشتم، به آن زن فرانسوی سرد، مار ماهی لغزنده هم مهری ندارم» (همان: ۱۳۰).

این بی‌مهری نسبت به مادر، اضطراب پنهانی را در او ریشه دوانده است. دفاع علیه این اضطراب، و تلاش برای حفظ، نگهداری، ثبات و جامعیت شخصیت، به‌عنوان مکانیسم دفاعی روانی در رفتار فرد نمایان می‌شود (ا. پروین و دیگران، ۱۳۸۱: ۷۳). فرار از مشکلات و پناه‌بردن به جایی که بتواند مشکل را به باد فراموشی سپارد، ساده‌ترین راهی است که روان آدمی برای مقابله با اضطراب در پیش می‌گیرد. پس می‌توان گفت: مهم‌ترین تنش وارد شده بر آسیه، نبود مادر و بی‌بهره بودن او از وجود مادر به‌عنوان پناهگاه دوران کودکی است. علاوه بر این، تنش‌های متعددی زندگی این دختر جوان را در می‌نوردد:

- سوء استفاده جنسی

آسیه در سنین کودکی مورد تجاوز قرار می‌گیرد. مردی میان‌سال - که آسیه به او حس پدری داشته - او را به شدت می‌آزارد:

«ناگهان رامبد روی زمین می‌نشیند، پاهای آسیه را می‌بوسد؟ با من ازدواج می‌کنی؟ خون در تن آسیه یخ می‌زند. در این دو سال شما را مثل پدر دوست داشتم، مثل پدر؟ بی‌جا کرده‌ای! من می‌توانم شوهر تو باشم» (علیزاده، ۱۳۷۸: ۵۵).

آسیه در هم می‌ریزد، روان او در آستانه متلاشی شدن قرار می‌گیرد. با اندکی تأمل می‌توان سنگینی بار اضطراب، بر شانه‌های او را احساس کرد. روان پریشان او به دنبال راه چاره می‌گردد تا اندکی این بار را تقلیل دهد.

۲-۲-۱-۲- تأثیر تنش‌ها بر روح و روان آسیه

تأثیر این تنش‌ها، تمایلات، اندیشه و رفتار او را تحت شعاع قرار می‌دهد. مهم‌ترین این موارد

عبارتند از:

- ناکامی در روابط عاشقانه

آسیه از نگاه دیگران، دختری مقبول و پسندیده است. اما او همانند عطر فرآری ست که تمایل به گریختن دارد و عشق هرگز برای او ماوای مناسبی به شمار نمی‌رود. او متنفر از عشق است. چنان‌که در گفتگو با مادر بزرگ بهزاد، به این نکته اشاره می‌کند:

«من قدرت را دوست دارم.

-من هم همین‌طور ولی قدرت عشق بیش‌تر است.

عشق آدم را خوار می‌کند.

-نه دخترم محبت به انسان نیرو می‌دهد» (همان: ۶۸).

- پناه بردن به موجودی غیر از انسان

آسیه از همه افراد مشتاقی که در پیرامونش پرسه می‌زنند، می‌گریزد حتی مهر و عاطفه پدرش نیز او را ارضا نمی‌کند. ولی همواره از موجودی حرف می‌زند که در دنیای خیال او جان دارد و او را در پناه حمایت خویش قرار داده است. این موجود، درخت هلویی ست که بارها آسیه او را مادر خطاب می‌کند:

«مادر کوچکم، هلوی نازنینم!» (همان: ۱۳۱).

«دوست من از این‌ها نبود، او یک درخت هلو بود، بچه که بودم سه ماه تابستان، پدر من و عمه را به بیلاق می‌فرستاد، یک باغ و یک بنای مدور آن جا بود. بین درخت‌های باغ یک هلوی انجیری بود، صورتم را می‌فشردم به زبری تنه کوتاه و پهن او» (همان: ۱۳۱).

-گریز از محل زندگی

با این که آسیه در ایران زندگی مرفه‌ای دارد و از سوی پدر و عمه‌اش مورد حمایت است اما از شهر و کشوری می‌گریزد که از در و دیوار آن متنفر است. نفرت او حتی از آدمیانی ست که در این شهر، عاشقانه به او ابراز عشق می‌نمایند:

«فکر می‌کنم کی تو را از ته دل دوست داشتم؟ یادم نمی‌آید (دست‌ها را شل رها کرد) خب

نفرت داشته باشم، همه نادان و خودخواه‌اند و در تاریکی با غرور به زندگی ادامه می‌دهند. من

پشت هر لبخند یک مار سمی، یک اسکلت می‌بینم» (همان: ۱۳۱).

۲-۲-۱-۳- بروز واکنش «گریز» در رفتار آسیه

«یکی از ویژگی‌های اختلالات اضطرابی، اجتناب یا فرار از موقعیت‌ها یا محرک‌هایی است که منجر به فراخواندن اضطراب می‌شود. پیامد فوری این نوع از تلاش‌ها رهایی فوری از حالات آزاردهنده‌ای است که فرد تجربه می‌کند ولی در بلندمدت شدت، فراوانی و مدت زمان این تجارب آزاردهنده به‌حدی می‌رسد که فرد زندگی خود را محدود می‌کند و هر کاری برای رهایی از این حالات آزار دهنده انجام می‌دهد» (لطفی کاشانی، ۱۳۹۵: ۸۴).

رفتارهای آسیه اثبات می‌کند که روان آزردۀ او به‌دنبال نشان دادن سازوکاری دفاعی در برابر تنش‌هاست. می‌توان گفت دلیل ناکامی او در روابط عاشقانه، «گریز» او به یک دنیای آرمانی‌ست: «آرمان‌گرایی افراد مستقیماً از خصیصه اجتناب‌گری آن‌ها تغذیه می‌شود و بیانگر اجتناب دفاعی آن‌ها از پذیرش تجربه‌های تلخ اما واقعی طرد، جدایی و فقدان است» (بشارت و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۷۳). او در پی مردانی است که با تصویر آرمانی او مطابقت داشته باشند. تصویر آرمانی در ذهن آسیه به مثابه پناهگاهی امن است که وحشت او از رامبد پیر را به باد فراموشی می‌سپارد اما در عالم واقع، او هرگز موفق به یافتن این تصویر آرمانی نمی‌شود. هیچ‌یک از مردان حتی بهزاد نیز منطبق با تصویر آرمانی ذهن او نیست:

«پس مرا هیچ وقت دوست نداشتی؟ چرا دروغ می‌گفتی؟ کی وادارت کرده بود؟»

- آسیه بلند خندید: هیچ کی مرا به کاری وادار نمی‌کند. شاید همان وقت‌ها از تو خوشم می-

آمد، ولی اشتباه کرده بودم جفت من نیستی» (همان: ۵۸۷).

۲-۲-۲- مکانیسم گریز در رفتار نسترن

نسترن دختری سر زنده، شاد و متعلق به طبقه متوسط جامعه است. او تعلق به خانواده‌های ثروتمند، متجدد و مجلل رمان‌های غزاله علیزاده ندارد و در عین حال، هرگز نمی‌تواند مثل دختران خانواده‌های سنتی فکر کند.

۲-۲-۱- تنش‌هایی که طی سالیان متمادی بر روان نسترن وارد می‌شود:

حس تحقیرشدگی برجسته‌ترین تنشی است که سراسر زندگی نسترن را در می‌نوردد و تنش‌های فراوانی بر روح و روان او وارد می‌کند. «شخصیت فرد در مواجهه با عوامل بسیاری، می‌تواند تحقیر شود و از احساس حقارت، دردمند شود» (خدایوپور و زیرک، ۱۴۰۲: ۹۱). نسترن حتی نسبت به ظاهر خود، رفتارهایش، خانواده‌ای که بدان تعلق دارد، هدف زندگی و شیوه زندگی‌اش، احساس حقارت دارد:

«نسترن از همیشه زودتر بیدار شد و مدتی کنار پنجره ایستاد و چانه را به دست تکیه داد. از رفتارش با بهزاد شرمند بود و خود را دختری عامی و ساده لوح تصور می‌کرد» (علیزاده، ۱۳۷۸: ۴۳).

این حس تا پایان رمان، نسترن را رها نمی‌کند و منشأ بسیاری از تصمیم‌گیری‌های او در زندگی می‌شود. او حتی ظاهر خود را هم نمی‌پذیرد و نسبت به آن حس تحقیر شدگی دارد:

«زیبایی‌ها آدم‌ها را وادار به یک کمی گذشت می‌کند.

دختر کمی برافروخت:

من به دردتان نمی‌خورم، کسی نگفته خوشگلم» (همان: ۴۷).

این حس تحقیر شدگی، به شدت روان نسترن را در تنگنا قرار می‌دهد. روان پریشان او در صدد جبران بر می‌آید: «جبران یا تلافی به معنای زیستی کلمه، وسیله‌ای است که روان برای سرپوش گذاشتن بر روی نارسائی‌ها و کمبودها، به کار می‌برد و از این راه تا حدودی، تعادلی در وجود فرد، برقرار می‌سازد» (احمدوند، ۱۳۶۸: ۴۰). از نگاه فروید، جبران یا تلافی به‌عنوان ابزاری است که روان آدمی آن را به کار می‌گیرد تا کمبودها و مشکلاتش را به حاشیه براند. با سرپوش گذاشتن بر مشکلات و کمبودها، در روان فرد تعادل لازم برقرار می‌شود که پیش از واکنش جبران نبوده یا از بین رفته بود (فروید، ۱۳۹۲: ۳۲). مکانیسم «گریز» به‌عنوان رفتاری جبرانی، به یاری نسترن می‌شتابد تا او را از مخمصه تحقیر شدگی نجات دهد.

۲-۲-۲- تأثیر تنش‌ها بر روح و روان نسترن

حس تحقیرشدگی تأثیر فراوانی بر روان نسترن می‌گذارد چنان‌که به محض رویارویی با آسیه - که مرکز توجه دیگران است - خود را می‌بازد و سعی می‌کند خود را شبیه او کند:

«بهباد به آسیه با کنجکاوای نگاه کرد:

در این دختر چه چیزی هست؟

درست نمی‌دانم. فقط دلم می‌خواهد به او شبیه باشم!» (علیزاده، ۱۳۷۸: ۶۳).

نسترن به مرزهای خودباختگی نزدیک می‌شود. او سر در گم است. روان رنجور او به دنبال جبران حس تلخ حقارت است: «واکنش جبران از نقایص حقیقی یا خیالی و یا شکست‌های شخصی ناشی می‌شود» (برونو، ۱۳۸۴: ۲۳۷). در این مکانیسم، شخص به برآورد اغراق‌آمیز صفات و ویژگی‌های مثبت و ناچیز شمردن خصوصیات منفی و یا نادیده گرفتن آن‌ها می‌پردازد. برای این کار، به دنبال کسانی است که مقبول دیگرانند. او تعلق داشتن به طبقه بورژوا را در حکم پناهگاهی می‌داند که او را در برابر حس حقارت، محافظت می‌کند. از این رو، بیش از پیش به تحقیر خود می‌پردازد:

«نگاه به صورت خود کرد. دخترکی شبیه جوانی مادرش! با خرمن خرمن رویا که دل نداشت حتی یکی را واقعی کند. دوشیزگی مادر بین هدی لامار و مارگارت میچل تاب خورده بود تا دست آخر به ستوان ترک پیاده زمینی بسنده کرده بود. جایگاه نسترن روشن نبود. از پيله باید بیرون می‌آمد، پروانه می‌شد دست کم، تنها در این حالت شاید بهباز او را می‌دید» (علیزاده، ۱۳۷۸: ۲۹۰).

۲-۲-۳- بروز واکنش «گریز» در رفتار نسترن

حس حقارت، روان نسترن را وامی‌دارد تا با یاری گرفتن از مکانیسم‌های دفاعی، تعادل را به او بازگرداند. در این جاست که مکانیسم «گریز» دست به کار می‌شود. برجسته‌ترین این رفتارها، پاسخ مثبت به پیشنهاد خانم حکمت است. هنوز نسترن در بستر بیماری است که خانم حکمت با او تماس می‌گیرد. روان آزوده او در پی یافتن راهی است که بتواند از این گرفتاری‌ها نجات یابد. لذا، به دعوت خانم حکمت، به محل کار او می‌رود. قرار ملاقات با رامبد پیر را می‌پذیرد و در

ازای انگشتی گران قیمت، ماشین شخصی، و زندگی شبیه به طبقه مرفه جامعه، خود را به رامبد پیر می فروشد: «کامیابی های فوری، مثل نوشیدن الکل و استعمال مواد مخدر، لذت جنسی و بالاخره جست و جوی بسیاری از هیجان ها و تفریحات در بزرگسالان، غالباً واکنش هائی هستند که به دنبال پایین آمدن سطح «تعیین ارزش خود به وسیله خویش» به وقوع می پیوندند» (احمدوند، ۱۳۶۸: ۶۴).

او با این انتخاب، ناخودآگاه نوعی واکنش دفاعی در برابر تنش وارد شده از خود نشان می دهد:

«چرا دروغ نگو! من پیر و زشتم. یک چیز فقط دارم که هیچ وقت جای جوانی را نمی گیرد. مقام و پول فراوان. لب تر کنی هر دو را به پای تو می ریزم. - شما چقدر لطف دارید. - حس حقارت کرد. چه زود پذیرفته بود» (علیزاده، ۱۳۷۸: ۳۰۳).

۳- نتیجه گیری

غزاله علیزاده از زمره نویسندگان معاصر ادبیات داستانی ست که در آثارش به مباحث روان شناختی توجه فراوانی نشان داده است. در آثار بلند او، می توان رگه هایی از مکانیسم های دفاعی روانی را در رفتار قهرمانان مشاهده کرد. واکنش «گریز» یکی از برجسته ترین سازوکارهای دفاعی است که افراد برای به دست آوردن تعادل روحی لازم، ناخودآگاه آن را به کار می گیرند تا روان خود را از آشفتگی نجات دهند. بیش تر زنان آثار غزاله علیزاده، با مشکلات روحی فراوانی روبه رو هستند. راهی که آنان در این موضع در پیش می گیرند «گریز» از موقعیت های پیش آمده است. این افراد هرگز بار مشکلات را تحمل نمی کنند و در برابر ناملایمتی ها نیز زانو نمی زنند، بلکه همواره به صورت ناخودآگاه، به دنبال پناهگاهی هستند که در دامان آن آرام گیرند. در رمان خانه ادیسی ها بسیاری از شخصیت های برجسته، برای کسب تعادل روحی، واکنش گریز را در پیش می گیرند؛ خانم ادیسی به گوشه دنج زندگی می گریزد و بر همه تمایلات و خواهش های خود چشم می پوشد. وهاب، به آغوش کتاب ها پناه می برد و برای آرام کردن تلاطم روحی اش از شهر و دیار

می‌گریزد. در رمان «شب‌های تهران»، آسیه به درخت هلو پناه می‌برد و عاقبت از شهر و دیار می‌گریزد. نسترن نیز برای التیام بخشیدن زخم‌های روحی‌اش راهی جز گریز نمی‌یابد و در دامان کسی پناه می‌جوید که عاقبتی برای او ندارد. تعمق در این رفتارها نشان می‌دهد رفتارهای بسیاری از شخصیت‌های آثار غزاله علیزاده، ناخودآگاه و برخاسته از ناملایمتی‌های روحی است و آنچه از رفتار آنان به منصفه ظهور می‌رسد حاصل مکانیسم دفاعی «گریز» است که برای ایجاد تعادل روانی به کار گرفته می‌شود.

از لحاظ کمی، بسامد مکانیسم دفاعی روانی گریز در دو رمان غزاله علیزاده یکسان است. در رمان خانه ادریسی‌ها سازو کار دفاعی گریز در رفتار دو شخصیت، خانم ادریسی و وهاب دیده می‌شود و در رمان شب‌های تهران هم گریز در رفتار آسیه و نسترن قابل مشاهده است. در دو رمان خانه ادریسی‌ها و شب‌های تهران، بروز مکانیسم دفاعی گریز در رفتار هر چهار شخصیت از لحاظ کمی متفاوت است و می‌توان این تفاوت را به‌صورت زیر نشان داد:

نام رمان	نام شخصیت	مکانیسم گریز
خانه ادریسی‌ها	خانم ادریسی	۱. گریز به سمت سکوت و گوشه-گیری
خانه ادریسی‌ها	وهاب	۱. گریز به خاطره رحیلا ۲. گریز از خاطره مادر ۳. گریز به محل امن کتابخانه ۴. گریز از محل زندگی
شب‌های تهران	آسیه	۱. گریز به دنیای آرمانی
شب‌های تهران	نسترن	۲. گریز به زندگی پر تجمل اما نابهنجار

پی‌نوشت‌ها

۱- اضطراب یک احساس ناخوشایند بدون علت واضح خارجی است. دلشوره و احساس این که اتفاقی در حال وقوع است و احساس اتفاق افتادن حادثه ناگواری که معمولاً همراه با علائم و حالات خاص، نشان دهنده اضطراب شخص است (بوالهروی، ۱۳۷۱: ۳۷).

۲- فروید اولین فردی بود که نظریه‌ای کلی در مورد اضطراب مطرح نمود. این نظریه که معمولاً از آن به‌عنوان نظریهٔ اول فروید نام برده می‌شود، اضطراب را به‌عنوان لیبیدوی سرکوب شده در نظر می‌گیرد (اکبری و خانی‌پور، ۱۳۹۸: ۴۷).

فهرست منابع

کتاب‌ها

- ۱- احمدوند، محمدعلی (۱۳۶۸)، مکانیسم‌های دفاعی روانی، تهران: نشر بامداد.
- ۲- ای. پروین لورنس، الیور پی جان (۱۳۸۱)، شخصیت، نظریه و پژوهش، ترجمهٔ محمد جعفر جواد و پروین کدیو، تهران: آبیژ.
- ۳- برنو، فرانک، (۱۳۸۴)، فرهنگ توصیفی اصطلاحات روان‌شناسی، ترجمهٔ فرزانه طاهری و مهشید یاسایی، تهران: ناهید.
- ۴- پورافکاری، نصرت‌الله، (۱۳۸۵)، فرهنگ جامع روان‌شناسی - روان‌پزشکی، جلد اول، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۵- شارف، ریچارد آس، (۱۳۸۱)، نظریه‌های روان‌درمانی و مشاوره، ترجمهٔ مهرداد فیروز بخت، تهران: رسا.
- ۶- شاملو، سعید، (۱۳۸۲)، مکتب‌ها و نظریه‌هایی در روان‌شناسی شخصیت، تهران: رشد.
- ۷- شفیق‌آبادی، عبدالله، (۱۳۸۵)، نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، تهران: نشر دانشگاهی.
- ۸- شولتز، دوآن و سیدنی آلن شولتز، (۱۳۹۹)، نظریه‌های شخصیت، ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش.
- ۹- صنعتی، محمد، (۱۳۸۰)، تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات، تهران: مرکز.
- ۱۰- علیزاده، غزاله، (۱۳۷۷)، خانهٔ ادیسی‌ها، تهران: توس.
- ۱۱-، (۱۳۷۸)، شب‌های تهران: توس.
- ۱۲- فرزاد، عبدالحسین، (۱۳۷۶)، دربارهٔ نقد ادبی، تهران: قطره.

- ۱۳- فروید، زیگموند، (۱۳۹۲)، **مکانیسم‌های دفاعی روانی**، مترجمان: حبیب گوهری‌راد و محمد جواد، تهران: رادمهر.
- ۱۴- لاندین، رابرت دیلو، (۱۳۷۸)، **نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی**، ترجمه یحیی موسوی، تهران: ویرایش.
- ۱۵- هافمن، کارل، مارک ورنوی، جودیت ورنوی، (۱۳۷۹)، **روان‌شناسی عمومی، نظریه و کاربرد**، مترجمان: هادی بحیرایی و همکاران، تهران: ارسباران.
- ۱۶- یونگ، کارل، (۱۳۷۷)، **روان‌شناسی ضمیرناخودآگاه**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مقالات

- ۱- اکبری، عدنان و خانی‌پور، حمید، (۱۳۹۸)، «فروید، رانک و مسئله اضطراب»، نشریه رویش روان‌شناسی، سال: ۸، شماره ۱۱: ۵۶-۴۷.
- ۲- بشارت، محمدعلی و شریفی، ماندانا و ایروانی، محمد، (۱۳۸۰)، «بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و مکانیسم‌های دفاعی»، مجله علمی - پژوهشی روان‌شناسی، شماره ۱۹: ۲۸۹-۲۷۷.
- ۳- بوالهروی، جعفر، (۱۳۷۱)، «اضطراب»، نشریه تربیت، شماره ۷۴: ۳۹-۳۶.
- ۴- پاینده، حسین، (۱۳۸۱)، «بیگانه آشنا، روان‌کاوی و نقد ادبی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۵۹: ۳۷-۲۶.
- ۵- خدیو‌پور، روح‌الله و ساره زیرک، (۱۴۰۲)، «تحلیل عقده حقارت در شخصیت‌های اصلی رمان بازی آخر بانو»، فصل‌نامه جستارنامه ادبیات تطبیقی، سال ۷، شماره ۲۳: ۱۱۲-۸۵.
- ۶- رستگار، ش، (۱۳۷۲)، «روح بورژوازی»، نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۶۷ و ۶۸: ۵۶-۵۰.
- ۷- عبدالله‌پور، ستار و آرش مشفق، (۱۴۰۱)، «تحلیل روان‌شناختی منظومه شیرین و فرهاد با تأکید بر مکانیسم‌های دفاعی روانی فروید»، فصل‌نامه علمی-پژوهشی جستارنامه ادبیات تطبیقی، سال ۶، شماره ۲۰: ۱۱۵-۸۷.

۸- علامی مهماندوستی، ذوالفقار و داودی پناه، نسیم، (۱۳۹۴)، «بررسی مکانیسم های دفاعی اسفندیار در نبرد با رستم»، دو فصل نامه ادبیات حماسی دانشگاه لرستان، سال ۲، شماره ۴: ۹۹-۷۱.

۲۶. لطفی کاشانی، فرح، (۱۳۹۵)، «گریز از آگاهی: بحثی در درمان یکپارچه نگر»، نشریه اندیشه و رفتار در روان شناسی بالینی (علمی-پژوهشی)، شماره ۴۰: ۹۹-۷۱.